

یادداشت



این تغییرات یعنی چه؟

سعید مهرپویا - از حدود ۹۰ سال پیش که با موافقت نایب التولیه وقت، محمد ولی اسدی، نخستین خیابان از میان باغ «تولیت» یا باغ «آصف الدوله» گذشت و چهارراه نادری را از سمت جنوب غرب به بیرون شهر پیوند داد، این خیابان نام‌های گوناگون به خود داشته است. در سال ۱۳۰۷ خیابان از چهارراه نادری تا کمی پایین‌تر از کوچه سراب کشیده شد و نامش را «شاه‌رضا» گذاشتند. دوسال بعدتر از انتهای خیابان «شاه‌رضا»، محل فعلی چهارراه «خسروی»، خیابان «خسروی» تا خیابان «پهلوی (ارگ)» کشیده شد. بدین ترتیب خیابان «شاه‌رضا» به مرور یکی از خیابان‌های مهم مشهد شد. بعدها امتدادش از چهارراه خسروی به سمت جنوب غرب هم کشیده شد و مردم به آن «خیابان خاکی» می‌گفتند.

انقلاب که پیروز شد نام این خیابان و امتدادش از چهارراه نادری تا میدان راه آهن به «آزادی» تغییر کرد. هرچند این نام‌برای این بخش تقریباً ۶۰ متری از چهارراه نادری تا چهارراه خسروی، خیلی رسمی نبود و در نقشه‌های آن سال‌ها گاه نوشته می‌شد گاه نه، در از جاع‌های اداری با توصیف محدود به آن اشاره می‌شد. سال ۱۳۸۹، شورای شهر مشهد مصوب کرد که نام خیابان «آزادی» برای تکریم مرحوم آیت‌الله بهجت و جلوگیری از اشتباه گرفتن آن با بولوار آزادی، به نام آیت‌الله بهجت تغییر کند. البته این نام همچنان برای بخش میانی چهارراه نادری و خسروی به کار نمی‌رفت. تا اینکه در ابتدای دهه ۹۰، تابلوهای این خیابان به نام «شهیدرجایی» تغییر کرد و در برخی نقشه‌ها و جاع‌های اداری هم نام «شهیدرجایی» استفاده شد. فروردین ۱۳۹۵ که بحث تغییر نام بولوار آموزگار در شورای شهر مطرح شد، پیشنهاد نام «شهیدرجایی» به میان آمد - گو اینکه برخی از اعضای شورا از وجود خیابانی با این نام در مشهد بی‌خبر بودند - و نام بولوار «آموزگار» به بولوار «آموزگار شهیدرجایی» تغییر کرد. ماه‌ها گذشت تا همین چند هفته پیش که دوباره تابلوهای خیابان آیت‌الله خزعلی، جانشین تابلوی خیابان «شاه‌رضا»، «آزادی»، «بهجت» یا «رجایی» شد. یک خیابان و این همه تغییر بی‌شک و به یقین نشانه سردرگمی و بهیازگی گرفتن تاریخ و حافظه شهر است.

به حق و قانونی است که از شورای شهر تازه بخواهیم کمتر سر به سر شهر و نام‌ها و حافظه‌اش بگذارند؛ شهر به اندازه کافی گرفتاری دارد. فرصت و بهانه اندیشیدن و پیشنهاد دادن هم گذشته است. پس چه بهتر که یک بار برای همیشه از این بی‌راهه تکریم و تعظیم شخصیت‌ها که فقط با نام‌گذاری خیابان و محله و کوچه و بوستان انجام می‌شود، دست برداریم و بگذاریم شهر خودش با مردمانش، با روزمرگی‌هایش، با رویدادهایش، با تعامل و کنش جامعه و کالبد جان بگیرد و قوام یابد.

«سنگی به چند سال شود لعل پاره‌ای زنهار تا به یک نفسش نشکنی به سنگ» این دست‌کاری‌های ساختگی می‌آید و می‌رود، اما به یاد نمی‌ماند...

پ.ن: جستجو در پایگاه اینترنتی شورای شهر و شهرداری مشهد برای مصوبات دو تغییر نام آخر نتیجه‌ای در بر نداشت.

ابتدا برای خروجش از لیست آثار ملی، رای دیوان عدالت گرفته شد و بلافاصله تخریب شد تا جای خود را به یک پروژه اقامتی جدید بدهد. سر نوشت این سرای زیبا نمونه روشنی است از شیوه رفتار ما با آثار هویتی خود!



مرحوم: «منزل امیر فخریان»

موقعیت فعلی

این خانه قدیمی که به «سرسرای امیر فخریان» شهرت یافته، در خیابان طبرسی، کوچه محراب، کوچه طلایی، بن بست اول، سمت راست واقع شده بود. در خصوص تاریخچه و وجه تسمیه این خانه باید گفت که طبق کتیبه موجود در بنا تاریخ ساخت آن مربوط بود به سال ۱۳۲۹ قمری. مالک قبلی این خانه آقای زرافشان بوده اما پس از آن که آقای امیر فخریان منزل را از ایشان خریداری می‌کند، کم‌کم نیز نام منزل به نام ایشان تغییر می‌یابد؛ در حال حاضر محمد امیر فخریان، فرزند ایشان، مالک زمین این خانه قدیمی است.

ویژگی

نمای آجری این خانه با آجرهای شش و چهار گوش، نقش دار و تراش دار و با نقوش گل و قلم‌دان شکل گرفته بود. وجود تاقچه‌های آجری بیضی نیز زیبایی بیشتری به این نماد داده بود؛ درون هر کدام از این تاقچه‌ها یک کاشی قرار داشت که آیه «انافتحنالک فتحامبینا» یا رنگ فیروزه‌ای بر رویش نقش بسته بود. ستون‌ها و ستون‌نماهای آجری برش خورده و نقش دار هم از دیگر زیبایی‌های این بنا بود که طاق نماهای آن به صورت رومی اجرا شده بود.

مشخصات

همان‌طور که گفته شد منزل امیر فخریان در انتهای کوچه بن بست قرار داشت؛ ورودی خانه که در گوشه ضلع شمالی آن قرار گرفته بود، شامل یک سردر ورودی مزین به آجرهای برش خورده و نقش دار بود. بعد از آن وارد حیاط می‌شدیم؛ این خانه به صورت حیاط مرکزی بود و دور تادور حیاط را اتاق‌ها و فضاهای دیگر در بر گرفته بودند. از ضلع شمالی و جنوبی همین حیاط، راه پله‌ای تعبیه شده بود برای دستیابی به طبقه دوم خانه. طبقه دوم خانه دارای بالکن کوچکی در ضلع جنوبی حیاط بود که هر یک از اتاق‌ها به طور مستقل با این بالکن ارتباط داشتند. حاشیه بام خانه نیز به آجرکاری‌های آبجکانی ظریف مزین بود و در دیوار هانیز می‌شد انواع آجرکاری را دید. نمای این خانه در واقع نمایشگاهی بود از آجرهای نقش دار، برش خورده و ساده در شکل‌ها و ابعاد متفاوت که هر بیننده‌ای را به حیرت وامی‌داشت.

وضعیت فعلی

سرای امیر فخریان در حال حاضر با خاک یکسان شده است؛ به این عبارت که ابتدا برای خروجش از لیست آثار ملی، رای دیوان عدالت گرفته و بلافاصله تخریب شد تا جای خود را به یک پروژه اقامتی جدید بدهد. سر نوشت این سرای زیبا نمونه روشنی است از شیوه رفتار ما با آثار هویتی خود!

